

چیستی نکاح دائم و تأثیر آن بر حقوق زوجین

زینب محمد زاده / سعید نظری توکلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

چکیده

در نظام حقوقی اسلام، تأسیس نهاد خانواده با عقد نکاح صورت می‌گیرد. شارع ضمن عقد نکاح، حقوق و تکالیفی را برای هر یک از زوجین در نظر گرفته است. از آنجا که تبیین این حقوق و تکالیف با تعریف و ماهیت عقد نکاح ارتباط مستقیم دارد، بررسی جایگاه و چیستی این عقد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مشهور فقهای امامیه به واسطه جریان حق حبس و وجود مهریه و نفقه در نکاح، آن را نوعی قرارداد مبنی بر معاوضه قلمداد می‌کنند. در مقابل، شماری نیز نکاح را قراردادی غیر معاوضی یا شبه معاوضی می‌دانند. مقاله حاضر درصدد است ضمن بازنگری در تعریف نکاح، پیامدها، حقوق و تکالیف زوجین را بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نکاح چیزی جز تعهد زوجین بر تشکیل زندگی مشترک نیست. از اینرو، با وجود جریان برخی احکام به ظاهر معاوضی در آن، ماهیتی غیر معاوضی داشته، مهریه، نفقه و حق بهره‌وری جنسی، عوض یکدیگر در عقد و جزو ماهیت اصلی آن به شمار نمی‌روند، بلکه بخشی از تعهدات متقابل زوجین نسبت به زندگی مشترک با یکدیگر، و نتیجه دو تعهدی بودن عقد نکاح است.

کلیدواژه: عقد نکاح، نکاح دائم، معاوضه.

مقدمه

نهاد خود ساخته خانواده از جایگاه و اهمیت ویژه ای در جوامع برخوردار است تا آنجا که سلامت جوامع غالباً با سلامت خانواده های آن جامعه ارتباط مستقیم داشته و با آن سنجیده می شود. در شریعت اسلام، تأسیس این نهاد حقوقی به واسطه عقد نکاح صورت می گیرد؛ اما نکاح از جمله احکام تأسیسی اسلام نبوده، بلکه دین اسلام ضمن امضای کلیت این نهاد حقوقی تنها با وضع برخی احکام، آن را تکمیل و جهت دار کرده است.

ضرورت نیاز به ازدواج، تصوّر بداهت تعریف و ماهیت آن را القاء کرده، در بیشتر متون فقهی تعریفی جامع و دقیق از عقد نکاح ارائه نشده است. با این حال، بیشتر متقدمین، رویکرد معاوضی داشته، احکام معاوضات را در نکاح دائم جاری می دانند. به عبارت دیگر، مهریه را عوض بهره وری جنسی یا نفقه را عوض تمکین به شمار می آورند (نائینی، ۱۴۱۳: ۱/۲۸۵)؛ در مقابل، دیدگاه رقیب که میان متأخرین رایج است ماهیت نکاح دائم را عقدی غیر معاوضی می داند؛ زیرا گرچه پیمان زناشویی از جمله عقود لازم است، ولی به دلیل غلبه جنبه اجتماعی آن، این عقد را باید از سایر عقود متمایز ساخت. مقایسه ازدواج به مبادله بین دو مال و تصوّر خریدار و فروشنده، قیاس باطلی است (دیانی، ۱۳۸۷: ۴۶).

بررسی ماهیت و جایگاه عقد نکاح در میان عقود، مستلزم شناخت وجود یا عدم وجود رابطه معاوضی در تعهدات طرفین و در نتیجه تعریف و تقسیم عقد به «معاوضی»، «غیر معاوضی» و «شبه معاوضی» از یک جهت و تقسیم آن به «دو تعهدی» و «یک تعهدی» از سوی دیگر است.

۱- تقسیم عقود به معاوضی و غیر معاوضی

عقد معوّض در اصطلاح فقها، عقدی است که دو مال یا دو تعهد، یا یک مال و تعهد در برابر هم قرار می گیرند، مانند بیع و اجاره؛ اما عقد غیر معوّض، عقدی است

که تنها یکی از آنها وجود دارد؛ مانند عقد هبه (شهیدی، ۱۳۸۰: ۸۰/۱). برخی از حقوقدانان میان عقد معوض و عقد معاوضی تفکیک قائل شده، و عقد معوض را عقدی می‌دانند که تعهد طرف عقد، مشروط به عوض باشد؛ هر چند تعهدات متقابل در آن نباشد. از اینرو، هبه معوض یا مشروط به عوض، عقدی معوض است گرچه معاوضی نیست. اما در عقود معاوضی دو ویژگی وجود دارد: ۱- میان تعهدات دو طرف، تقابل وجود داشته، و تعهد هر یک در مقابل تعهد دیگری است و همین مطلب، انگیزه اصلی متعهد را از پذیرفتن تعهد خویش تشکیل می‌دهد؛ ۲- تعهد موضوع این عقود، جنبه مالی دارد؛ یعنی هر یک از دو طرف به نفع طرف دیگر، مالی را از دست می‌دهد یا تعهدی را می‌پذیرد که موضوع آن مال است. در مقابل، «عقود غیر معاوضی» عقود هستند که در آنها دادوستد یا مبادله وجود ندارد، بلکه یا با هدف نوع دوستی و به صورت مجانی انجام می‌شود، مانند هبه، وقف و وصیت تملیکی یا به منظور مشارکت (همان).

طرفداران یکی بودن عقود معاوضی و عقد معوض، به تبعیت از حقوق فرانسه، عقود را به «دو تعهدی» و «یک تعهدی» تقسیم می‌کنند. عقود دو تعهدی، عقود هستند که تعهدات متقابل بر عهده دو طرف قرارداد ایجاد می‌کنند؛ هر یک از دو طرف، هم متعهد و هم متعهدله است و تعهد یک طرف، جهت و علت برای تعهد طرف دیگر است؛ مثل عقد بیع و اجاره و عقود یک تعهدی آن دسته از قرارداد هایی است که فقط تعهد یا تعهداتی بر عهده یک طرف به وجود می‌آورند؛ مثل قرض و ودیعه (صفایی، ۱۳۸۳: ۳۱/۲).

۲- جایگاه نکاح دائم در میان عقود

فقها با توجه به احکام عقد نکاح (اعم از حقوق و تعهدات طرفین) همچون مهریه، نفقه، تمکین، حق حبس و ... نکاح را در زمره یکی از سه تقسیم «معاوضی»، «غیر

معاوضی» و «شبه معاوضی» شناسایی کرده و برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی از قرآن، سنت و احکام استناد کرده اند.

۲-۱- نکاح به مثابه قرارداد معاوضی

در نظر برخی از فقهای امامیه، عقد نکاح دائم از جمله عقود معاوضی است که با ایجاد عقد، زوجه مالک مهر و زوج مالک استمتاع از زوجه می شود (یزدی، ۱۴۱۵: ۲۷/۳). فقها در توجیه این دیدگاه به معانی لغوی لفظ نکاح، یعنی: «وطی» (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۴) و «ضم، جمع و تداخل» (فیومی، بی تا: ۶۲۴/۲) استناد کرده اند. این دیدگاه با تعابیر صریحی چون «النکاح معاوضه البضع بالمال» در میان برخی از فقهای اهل سنت نیز به چشم می خورد (کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۳۴/۲ و ۲۴۵). برخی نیز نکاح را ترکیبی از دو ماهیت قران و املاک شناسایی کرده اند. نکاح از یک سو، ایجاد نوعی پیوند و همبستگی میان دو نفری است که عقد بین آنها واقع می شود و از سوی دیگر، مالکیت مهریه، در برابر یا عوض بهره وری جنسی است (السند، ۱۴۲۹: ۴۲۱/۱). شماری از طرفداران معاوضی بودن نکاح دائم به رابطه بین نفقه و تمکین در عقد دائم اشاره کرده و عوض مالی در برابر بهره وری جنسی در نکاح را نه مهر، بلکه نفقه می دانند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۳۰).

۲-۲- نکاح به مثابه قرارداد غیر معاوضی

شماری از فقها بر این باورند که عقد نکاح با عقود متقوم به معاوضه مانند بیع و اجاره، قابل مقایسه نیست؛ زیرا عنوان زوجیت یا استمتاع از زوجه، در عرف و شرع برابر مال قرار ندارد. از اینرو، قاتل زوجه افزون بر دیه، ضامن مهریه وی نیست؛ همچنان که حبس کننده زوجه، ضامن قیمت استمتاع از او نیست. معاوضه بین زوجیت یا بهره وری جنسی با مهر نیز قابل تصور نیست؛ زیرا زن به ملکیت در نمی آید و به فرض که نکاح معاوضه باشد، این معاوضه بین خود زوجین است؛ یعنی زوجیت هریک، عوض زوجیت دیگری است و ثبوت مهر، حکم شرعی تبعیدی بوده، و عوض در عقد نکاح نیست. (خوئی، ۱۴۱۷: ۱۵۷ و ۱۵۸).

۲-۳- نکاح به مثابه قرارداد شبه معاوضی

شماری از فقها ماهیت عقد نکاح را «شبه معاوضه» قلمداد کرده اند. ایشان ضمن اذعان به برخی شباهت ها میان نکاح و عقود معاوضی با توجه به تعریف معاوضه محض (قرارداد متقوم به مال از دو طرف) نکاح را تنها از یک سو متقوم به مال دانسته و از معاوضات محض تفکیک کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۱۳). شهید ثانی با اشاره به عدم معاوضه مهر و بضع در عقد نکاح می نویسد: «در نکاح، قیمت بضع معتبر و ملاک نیست؛ زیرا نکاح، معاوضه محض نیست» (همان، ۱۴۱۳: ۸/۱۷۳)؛ وی همچنین در تعلیل جواز عقد نکاح و طلاق خلع توسط مفلس بیان داشته است: «نکاح و خلع، معاوضه محض نیستند؛ زیرا معاوضه محض چیزی است که عوضین آن مال باشد، در حالی که در نکاح و خلع اینگونه نیست» (همان، ۱۴۱۴: ۲/۲۰۵).

برخی پژوهش ها نیز به تبعیت از این دیدگاه بیان می کند که بی شک نباید نکاح را عقدی معاوضی تلقی نمود؛ با این حال این عقد نمی تواند عقدی غیر معاوضی هم قلمداد شود (صادقی مقدم و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵).

نقد و بررسی: بررسی ماهیت عقد نکاح و آثار آن به عنوان عقد شبه معاوضی مستلزم پذیرش تقسیم سه گانه عقد از حیث وحدت یا تعدد موضوع در برابر تقسیم دو گانه معمول، یعنی تقسیم عقد به معاوضی و غیر معاوضی است. تقسیم عقد به معاوضی محض، شبه معاوضی و غیر معاوضی درست نیست، زیرا با تعریف حقیقی معاوضه منافات دارد. بنا به ادعای طرفداران این تقسیم، معاوضی محض، عقدی است که از دو طرف متقوم به مال باشد مانند بیع؛ شبه معاوضی عقدی است که تنها از یک طرف متقوم به مال است، مانند نکاح و غیر معاوضی، قراردادی است که از هیچ طرف، متقوم به مال نیست. حال آن که بر اساس تعریف دقیق تر، عقد معاوضی، قراردادی است که در آن شرط عوض شده باشد. با این تعریف، معاوضه یا شبه معاوضه بر نکاح دائم صادق نیست؛ زیرا نکاح دائم گرچه از یک طرف متقوم به مال (مهر) است، اما مشروط به این عوض نیست، چرا که نکاح بدون مهر به اجماع فقها صحیح است.

۳- احکام و آثار معاوضه انگاری نکاح دائم

معاوضه انگاری نکاح دائم، پیامدهای بسیاری در احکام و حقوق خانواده به دنبال دارد، همچون: عدم استقرار مالکیت تمام مهر پیش از آمیزش (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶: ۲۵۵)، بطلان تفویض بضع توسط ولی (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴۱۷/۱۳)، بطلان نکاح در صورت بطلان مهر (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۳)، وجوب مهر المثل با آمیزش در صورت فساد عقد (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۳)، بطلان اشتراط خیار در مهر (السند، ۱۴۲۹: ۴۵۱/۱)، بطلان نکاح در صورت اشتراط عدم مهر (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۲۰)، ضمان معاوضی زوج نسبت به مهر (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۰۸/۷)، جواز ازدواج مریض مشرف به مرگ به شرط آمیزش (علامه حلّی، ۱۳۸۸: ۵۱۸/۲)، باطل و مبطل بودن شرط عدم آمیزش (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۴۴/۲)، تقسیط مهر المسمی به نسبت مهر المثل در فرض تعدد زوجات (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۳۸/۲۴-۴۳۵)، جریان حق حبس در نکاح (شهید اول، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۳)، ضمان زوج نسبت به نفقه زوجه (حسینی، ۱۴۱۹: ۶۱/۱۵)، توزیع پذیری نفقه زوجه نسبت به تمکین (ابن فهد، ۱۴۰۷: ۴۱۳/۳)، جریان محاببات در نکاح مریض مشرف به مرگ (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۹)، حق مطالبه مهر در مفوضه البضع در صورت تعیین مهر (سبحانی تبریزی، بی تا: ۲۱۴/۲)، شرطیت کفایت در نکاح (السند، ۱۴۲۹: ۳۴۱/۲)، عدم وجوب پرداخت مهریه زوجه صغیره بر ولی (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۶۱/۱۲)، عدم وجوب پرداخت مهر زوجه با تغییر جنسیت وی (خرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۰)، اعتبار موالات در صیغه نکاح (خمینی، بی تا: ۲۱۰)، عدم صحّت نکاح سفیه بدون اذن ولی (السند، ۱۴۲۹: ۵۷/۲).

کلیه احکام و آثار فوق بر محوریت عوض بودن مهر یا نفقه در برابر بهره وری جنسی در عقد نکاح دائم دور می زند. حال آن که معاوضه مهر یا نفقه در برابر بهره وری جنسی از جهات بسیاری قابل نقد و بررسی است.

۳-۱- عوض بودن مهر

معاوضه انگاری نکاح دائم مبتنی بر رابطه میان مهر و بهره وری جنسی در نکاح است. فقهای که مهریه را عوض آمیزش و بهره وری جنسی از زن می‌دانند، ماهیت نکاح را یک رابطه معاملی و معاوضی می‌دانند: «مهر، عوض بهره وری جنسی است و زن به سبب عقد، مالک آن می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱)؛ «نکاح عقدی معاوضی است که در آن زن به سبب عقد، مالک مهر و مرد نیز مالک بهره وری جنسی از زوجه می‌گردد» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۰/۴).

صاحب جواهر، نکاحی را که در آن مهر وجود داشته باشد معاوضه می‌داند و دلیل آن را وجود مقتضای عقود معاوضی در عقد نکاح، یعنی حق حبس عوضین برای دو طرف عقد ذکر کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۳۱).

فقهای اهل تسنن نیز با تعابیر مختلفی نکاح را شبیه‌ترین چیز به بیع (مالکی، ۱۴۰۹: ۳۰۵/۵) و مهر را همچون ثمن در بیع (نووی، بی تا: ۳۳۸/۶) ثمن استمتاع از زن و رکن عقد می‌دانند. مراد از رکن در تعابیر ایشان، چیزی است که شرط اسقاط آن در عقد صحیح نیست. از اینرو شرط عدم مهر در نکاح را باطل می‌دانند (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷: ۱۵۲/۳۹). از نظر فقهای مالکی، بطلان شرط عدم مهر را به عقد نیز سرایت داده‌اند؛ زیرا نکاح همچون بیع، عقدی معاوضی است و مهریه مانند ثمن است. همانگونه که بیع به شرط عدم ثمن، باطل است نکاح به شرط عدم مهر نیز باطل و فاسد است (زیلعی حنفی، ۱۳۱۳: ۱۲۶/۲).

شاهد دیگر بر عوض بودن مهر در نکاح دائم، اطلاق لفظ «أجر» درباره مهریه در آیات متعدّد قرآن است (مائده: ۵؛ احزاب: ۵۰؛ ممتحنه: ۱۰). بسیاری از مفسران با تعابیری مشابه آورده‌اند: «أجورهنّ أی مهورهنّ و هی عوض الإستمتاع بهنّ» (شیخ طوسی، بی تا: ۴۴۶/۳؛ طنطاوی، بی تا: ۵۴/۴). از استعمال لفظ اجر در مورد مهریه به دست می‌آید که عقد نکاح همچون عقد اجاره بوده، مهریه، اجرت استمتاع و عوض عقد است (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ۳۱۲/۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۱۲) و به همین

جهت برخی از حنفیه انعقاد عقد نکاح با لفظ اجاره را صحیح دانسته اند! (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۰/۱۱).

شایان ذکر است که برخی از طرفداران معاوضی بودن نکاح دائم، در اثبات رکنیت مهر در عقد دائم، به ماهیت «مهر المثل» اشاره کرده و آن را قیمت بهره وری جنسی می دانند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۱) از اینرو، تفویض مهر المسمی را صحیح دانسته، اما تفویض و نقص مهر المثل را باطل می دانند؛ زیرا مهر المثل به خود عقد ثابت می شود و نقش عوض را در نکاح ایفا می کند و تفویض آن در واقع، اتلاف بهره وری جنسی دیگری بدون عوض است و همانگونه که چنین عملی در معاوضه اموال جایز نیست، در نکاح نیز جایز نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۴/۳۱).

نقد و بررسی

مهریه، عوض مباح شدن زن برای شوهر نبوده بلکه هدیه و پیشکشی از سوی مرد به منظور ابراز علاقه و تمایل خود به زن و ازدواج با اوست. آیه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (نساء: ۴) نیز مؤید این واقعیت است؛ زیرا نحله به معنای هبه و عطیه است و آن چه هبه باشد، دیگر نمی تواند عوض قرار بگیرد (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ۳۱۲/۲).

طرفداران غیر معاوضی بودن نکاح دائم به احکام زیر به عنوان دلیل یا پیامد عوض نبودن مهر در عقد نکاح اشاره کرده اند:

- **صحت تفویض البضع و تفویض المهر:** در نکاح دائم، مهریه در شکل گیری عقد بی اثر بوده، و عقد بدون مهر (تفویض البضع) صحیح است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۳۱/۷ و ۴۳۰). همچنین جایز است که زوجین ضمن عقد نکاح، تعیین مهر را به اختیار یکدیگر یا شخص ثالث واگذار کنند (تفویض المهر) (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۱/۵).
- **تابعیت مهر از تراضی طرفین:** از جمله شرایط مهر آن است که مالیت داشته باشد، اما میزان آن تابع تراضی طرفین است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۷). این

حاکمیت اراده با تلقی مهر به عنوان عوض ناسازگار است؛ زیرا در عقود معاوضی، با این که برابری ارزشی بین عوضین شرط نیست، ولی تعادل ارزش ها شرط بوده، و اگر نتوان از برهم خوردن تعادل چشمپوشی کرد، مغبون حق دارد به استناد خیار غبن، خود را از ضرر وارد شده رها سازد. در حالی که در عقد نکاح، استناد به خیاراتی که مبتنی بر تعادل عوضین است مثل خیار غبن، ممکن نیست (حاجی پور، ۱۳۹۴: ۱۸۵-۱۸۴). افزون بر این، نمی توان تعیین کرد به ازای چه مقدار از بهره وری جنسی از زوجه، زوج چه میزان از مهریه را بایستی پردازد.

- جواز مسامحه در مهر و عدم اشتراط تعیین دقیق مهر: از آنجا که معاوضات، متقوم به عوض و معوض است تعیین عوضین در تحقق آنها شرط بوده و اگر مجهول باشند بر مبنای قاعده فقهی نهی از غرر، عقد باطل خواهد بود. اما تحقق نکاح متوقف بر تعیین اشخاص است و نه تعیین صداق (کوه کمری، ۱۴۰۹: ۲۳۲ و ۲۳۳) از اینرو، در فرض وجود مهر، صرف مشاهده آن یا تعیین آن به نحوی که رفع ابهام کند، کافی است و در فرضی که مهریه از هر جهت مجهول باشد، هرچند مهر المسمی باطل می شود، اما عقد صحیح بوده و در صورت آمیزش، مهر المثل ثابت می شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۲۳).

- صحت نکاح در صورت فساد یا تلف مهر: در صحت عقد نکاح در صورتی که مهر به دلایلی چون: مالیت نداشتن، مجهول بودن و مال غیر بودن، باطل باشد میان فقها دو نظر وجود دارد: فساد عقد (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۳) و فساد مهر المسمی (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۶/۳). مشهور فقها با نظر دوم موافق اند، زیرا مهر، رکن اصلی نکاح نبوده و نقشی را که عوض در معاملات دارد، ایفا نمی کند (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۲۰۲/۳).

- ضمان ید در پرداخت مهر: مادام که زوج مهر را تسلیم زوجه نکند، ضامن آن است؛ چه مهر عین باشد یا منفعت یا دین. اما در این که آیا ضمان زوج به تحویل مهر به زوجه، ضمان معاوضی است یا ضمان ید؟ بین فقها اختلاف است. شهید ثانی

مدعی است که بیشتر فقهای امامیه ضمان زوج را از نوع ضمان ید دانسته و مستند آن را قاعده «علی الید» می‌شمارند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۰۸/۷) زیرا مهریه، عوض حقیقی در عقد نکاح نیست تا ضمان زوج از نوع ضمان معاوضی باشد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۵۴/۲۴).

- **عدم اعتبار مالکیت زوج نسبت به مهر:** بر اساس قاعده رایج در معاوضات، باید عوض از ملک همان کسی که معوض در ملکش داخل می‌شود، خارج گردد. هرچند برخی از فقها این حکم را در مورد نکاح نیز جاری کرده اند اما بیشتر فقها مالکیت زوج بر مهر را معتبر نمی‌دانند، زیرا نکاح، معاوضه حقیقی و قرارداد مالی نیست تا احکام معاوضات و قراردادهای مالی درباره آن اجرا شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۲۵)؛ همچنین نکاح از عقود معاوضی نیست تا مهریه عوض باشد، بلکه مهر تنها به نحو شرطیت معتبر است و به همین جهت در صیغه نکاح (أنکحت و زوجت) نسبت به نسبت مهر از حرف استعلا (علی) به جای حرف مقابله (باء) استفاده می‌شود (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۷۲۶/۲).

- **تخصیف مهر در طلاق پیش از آمیزش:** فقها اتفاق دارند که در صورت وقوع طلاق قبل از آمیزش، نصف مهر المسمی بر عهده زوج است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۰۶/۲۴) زیرا نکاح، معاوضه محض نیست تا با ارتفاع آن قبل از تسلیم یکی از عوضین، عوض دیگر به طور کلی ساقط شود؛ بلکه با طلاق قبل از آمیزش، نیمی از مهر ثابت و نیم دیگر ساقط می‌گردد (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۲۲۰/۳).

- **صحت اشتراط خیار در مهر:** مشهور فقها بر این باورند که اشتراط خیار در مهریه در نکاح دائم صحیح است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۷/۳) زیرا در نکاح دائم، مهر المسمی معتبر نیست و بر خلاف سایر عقود معاوضی که با فسخ عوض، اصل عقد نیز باطل می‌شود، با فسخ مهریه به موجب خیار، عقد همچنان بر قوت خود باقی است

(نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۲۹-۱۵۱)؛ خواه تعیین مهر، عقد مستقل بوده (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۵۷/۸) و خواه شرط و التزام ضمن عقد باشد (خوئی، ۱۴۱۴: ۵۹/۲).

۲-۳ - عدم جواز رجوع زوج به مهر المسمی در صورت فسخ نکاح: بیشتر

گفته شد که به محض حدوث عقد نکاح، مهریه بر زوج ثابت و زوجه مستحق آن می گردد. در صورت انفساخ عقد نکاح و بطلان آن در اثناى زوجیت، زوجه مستحق تمام مهر می شود و رجوع مهر به زوج جایز نیست؛ زیرا بازگشت مهر به زوج نیازمند به دلیل است که تنها در طلاق قبل از آمیزش، رجوع نیمی از مهر به زوج، مستند به دلیل شرعی دارد (خوئی، ۱۴۱۷: ۱۵۸) همچنین، آمیزش با زوجه به منزله اتلاف معوض صدق محسوب نشده، و زوج موظف به پرداخت مهر المسمی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۵۶)؛ به همین جهت، فوت یکی از زوجین قبل از آمیزش از اسباب سقوط مهر به شمار نیامده، و تمام مهر به موجب عقد برای زوجه ثابت می شود (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۴۰/۱۲-۴۲).

۲-۳ - عوض بودن نفقه

از جمله ویژگی های معاوضات محض، لزوم تسلیم عوض به طرف مقابل و سقوط هر یک از عوضین در صورت امتناع طرف مقابل از قبض است. در نکاح نیز به اتفاق همه فقها در صورتی که زوجه از تمکین زوج امتناع کند، حق نفقه وی ساقط خواهد شد. اما در این که آیا نفقه نیز مانند مهر به موازات عقد بر زوج واجب می شود و نشوز، مُسقط آن است یا نفقه با وجود تمکین، و جوب پیدا می کند؟ میان فقها اختلاف است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۹۱/۲) مشهور فقها نظریه دوم را پذیرفته و شرط وجوب نفقه را تمکین کامل دانسته اند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۳/۳). این نظر، مؤید معاوضه نفقه و بهره وری جنسی است. از همین جهت، چون آمیزش با دختر صغیره حرام است، پرداخت نفقه در صورت مطالبه ولی واجب نیست؛ زیرا سبب وجوب نفقه، تمکین تامّ زوجه است، نه صرف عقد (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۱۶۱/۱۲)؛ «النفقه فی

مقابله التمکین» (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۶۵۸/۲) و «النفقه عوضاً عن الاستمتاع» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۳۰).

نقد و بررسی

برخی احکام جاری درباره نفقه به روشنی بر عدم معاوضه نفقه در برابر تمکین دلالت دارد:

- **نبود حق حبس برای زوجه:** در عوض و معوض تمام عقود معاوضی، حق حبس برای دو طرف عقد وجود دارد. به فرض عوض بودن نفقه و تمکین نیز همانگونه که مرد می تواند پرداخت نفقه را منوط به تمکین کند، زن نیز باید بتواند تمکین را منوط به پرداخت نفقه کند، حال آن که در صورت نشوز زوج و استکفاف یا عجز وی از پرداخت نفقه، زوجه تنها می تواند به دادگاه رجوع کرده و درخواست نفقه کند و اگر امکان رجوع به حاکم شرع نداشته باشد، بایستی صبر کند؛ ولی حق امتناع از تمکین زوج را ندارد؛ بر این اساس، وجوب اقدام هر یک از زوجین به ادای حق دیگری از باب معاوضه نبوده، و تنها از این جهت است که عقد نکاح، مقتضی ثبوت حق هر یک از آن دو بر دیگری است و به همین دلیل، اگر یکی از آن دو از ادای حقوق دیگری امتناع و عصیان کند، مجوز امتناع و عصیان دیگری نیست (فیاض کابلی، بی تا: ۷۵/۳).

- **عدم سقوط نفقه زوجه در صورت اعمال حق حبس:** در صورتی که زوجه به استناد حق حبس خود در مهریه، از تمکین سر باز زند، نفقه وی ساقط نمی شود؛ زیرا سقوط نفقه زمانی است که عدم تمکین زوجه بدون مجوز شرعی باشد، در حالی که در فرض بحث، عدم تمکین به واسطه عدم پرداخت نفقه بوده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱-۴۳) اما اگر نکاح، عقد معاوضی می بود بایستی همچون دیگر معاوضات، با سقوط یکی (تمکین)، دیگری (نفقه) نیز ساقط شود.

- لزوم پرداخت نفقه به مطلقه رجعی: در طلاق رجعی با این که زوج در ایام عدّه از حق بهره وری جنسی از زوجه برخوردار نیست، اما همچنان ملزم به پرداخت نفقه اوست (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۹/۳)؛ زیرا نفقه عوض استمتاع بوده، و از توابع ریاست مرد بر خانواده است که در ایام عدّه نیز همچنان باقی است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

- عدم صحّت اسقاط نفقه در عقد دائم: در نکاح دائم بر خلاف نکاح موقت، زوجین نمی توانند ضمن عقد یا پس از آن، تکلیف مرد را به پرداخت نفقه ساقط کنند؛ زیرا نفقه ریشه قراردادی ندارد (همان).

تحلیل نویسندگان

هر گونه اظهار نظر درباره معاوضی یا غیر معاوضی بودن عقد نکاح، منوط به شناخت مقتضای ذات نکاح، شناخت جایگاه و ماهیت بهره وری جنسی زوجین از یکدیگر در به وجود آمدن پیوند زناشویی و امکان سنجی جریان قواعد عقود معاوضی در نکاح دائم است:

اول - مقتضای عقد نکاح

درباره مقتضای عقد نکاح میان فقها اتفاق نظر نیست. تا پیش از صاحب جواهر، فقها شرط عدم بهره وری جنسی را خلاف مقتضای عقد نکاح، باطل و مبطل عقد می دانستند. ولی محقق نجفی میان مقتضای اطلاق عقد و مقتضای ذات عقد تفاوت قائل شد و شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد را جایز دانست. یعنی اگر در عقد نکاح شرطی درباره آمیزش بین زوجین گذاشته نشود این اطلاق، منصرف به انجام آمیزش است؛ اما آمیزش امری نیست که قوام و مقتضای عقد بر آن مستقر باشد؛ بلکه زوجه می تواند به هر دلیلی (مثل عدم تمایل به ازاله بکارت یا فرزندآوری) عدم آمیزش را در عقد شرط کند (دیانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸) زیرا حقیقت نکاح، «مالکیت حلیت بضع» است نه «فعلیت و ترتّب استمتاع» (ایروانی، ۱۴۰۶: ۶۵/۲؛ حائری مازندرانی، ۱۲۹۶: ۷۶۴-۷۸۴)؛ به عبارت دیگر، استمتاع، مقتضای ذات عقد نکاح نیست؛ بلکه تنها مقتضای اطلاق عقد

یا مهم ترین اثر مقتضای ذات عقد به حساب می آید (جعفر پور؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۳۹). به همین جهت، فقها در صحّت نکاحی که امکان بهره وری جنسی زوج از زوجه به هر علتی چون ممنوعیت شرعی، عرفی یا عقلی فراهم نباشد از جمله نکاح صغیره و نکاح مرد یا زنی که دارای عیوب جنسی هستند و نکاح پیر زن و پیر مرد، اتفاق نظر دارند. (علامه حلّی، ۱۴۱۳: b: ۱۲۴/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۱۰۰؛ بابا پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۸).

- دوم: عدم مالیت بهره وری جنسی

بهره وری جنسی در زمره اموال نیست؛ زیرا در نظر عرف، عنوان مالیت بر آن صدق نمی کند و به همین دلیل، به وسیله آن استطاعت برای حجّ محقق نشده و بر مهریه ای که در برابر آن قرار دارد خمس واجب نمی شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۳۲۷). زوج در عقد، مالک انتفاع از زوجه می شود، نه مالک منفعت وی و جایز نیست زوج این مالکیت را به دیگری منتقل کند. زوج حق رجوع به زناکار یا خود زوجه یا قاتل او را به سبب اتلاف یا انتفای ملکش در بهره وری جنسی ندارد. بهره وری جنسی از سنخ منافع انسان آزاد در برابر مال نیست چه رسد به اینکه خودش مال باشد (همان).

- سوم: مشترک بودن حق تمتع برای زوجین

در گذشته تصور بر این بوده که به دلیل تفاوت های بیولوژیک زن و مرد، نیاز به رابطه جنسی و نوع نگرش به آن در دو جنس متفاوت است (گرت، ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۶) اما تحقیقات فیزیولوژیک که از دهه ۱۹۲۰ آغاز گردید، با طرح این بحث که ارضای جنسی برای هر دو شریک جنسی اهمیت دارد زمینه تغییر تصور گذشته را فراهم کرد و رفته رفته این عقیده رواج یافت که ازدواج باید متضمن رابطه جنسی رضایت بخش برای هر دو همسر باشد (بستان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۸). گزاره های دینی نیز به روشنی بر وجود پاره ای تفاوت های ذاتی بین دو جنس دلالت دارند که از مهم ترین آنها می توان به تفاوت در نیازها و تمایلات جنسی اشاره کرد: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ». به راستی که خداوند

برای هر زن، شکیبایی و کنترل شهوت ده مرد را قرار داده است، پس هرگاه شهوت یک زن به هیجان بیاید توان شهوت ده مرد را داراست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۸/۵، حدیث ۲).

هرچند بر اساس دیدگاه معاوضه انگاری، اهتمام بیشتری به ارضای جنسی مرد نسبت به ارضای جنسی زن مشاهده می شود؛ چراکه در برابر حق مرد بر امکان بهره وری جنسی از زن، تنها برای زن عوض مالی، یعنی مهریه یا نفقه در نظر گرفته شده است اما بر اساس رویکرد غیر معاوضی و غیر معاملی به نکاح، ماهیت مهریه نه به عنوان عوض، بلکه هدیه و جزو احکام تبعی نکاح لحاظ شده و قابل معاوضه با امری غیر مالی چون بهره وری جنسی نخواهد بود، چراکه تمتع، حق مشترک زوجین است.

چهارم: عدم جریان قواعد عقود معاوضی در نکاح دائم

از جمله دلایل عدم تحقق معاوضه در عقد نکاح، عدم جریان قواعد عقود معوض در آن است؛ همچون: لزوم شناخت زوجین هنگام عقد (نائینی، ۱۴۱۳: ۴۰۸/۱)؛ لزوم ذکر نام موکل در نکاح (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۷۱/۴)؛ عدم جریان معاطات در نکاح (کاشف الغطاء، بی تا: ۱۹۸)؛ عدم کاربست الفاظ معاملات در صیغه نکاح (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳/۶)؛ اعتبار مطابقت صیغه ایجاب و قبول نسبت به زوجین در نکاح (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۱۴/۱)؛ عدم وجود اختیارات در نکاح (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۵۲)؛ عدم جواز فسخ نکاح به سبب تعدر زوج از پرداخت مهر (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۹)؛ عدم جواز فسخ نکاح در صورت عدم وفای به شرط فعل (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۲۵)؛ عدم جواز فسخ نکاح در صورت عدم وفای به شرط نتیجه (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۷/۲۱)؛ عدم بطلان نکاح با فساد شرط مجهول (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۸۲/۸)؛ عدم جریان قاعده «کلّ عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» در نکاح (مامقانی، ۱۳۱۶: ۲۸۴/۲)؛ تفاوت غرض نکاح با سایر معاوضات (ابن فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۴۱۳/۳)؛ عدم جریان حق حبس در نکاح بنا به نظر گروهی از فقها (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۵۹/۲۴-۴۶۹).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان می دهد:

- ۱- نکاح با وجود داشتن ماهیت عبادی، به جهت حقوقی در زمره عقود است. با این حال، عقدی معاوضی که در آن بهره وری جنسی زوجه در برابر مال (مهریه یا نفقه) قرار می گیرد، به حساب نمی آید.
- ۲- نکاح رابطه قراردادی میان زوجین مبنی بر تعهد بر زندگی مشترک است که با تعهدات دیگری همچون الزام زوج به انفاق و پرداخت مهر و الزام زوجه به تمکین همراه شده است. تعهدات متقابل زوجین نتیجه دو تعهدی بودن نکاح است، نه معاوضه نفقه و مهر در برابر بهره وری جنسی.
- ۳- حق بهره وری جنسی، حق مشترک زوجین و از احکام و توابع عقد نکاح است، نه جزء ماهیت و غرض اصلی نکاح. رکن اصلی عقد نکاح، عبارت است از زوجین و ماهیت اصلی آن نیز تعهد آن دو بر انضمام و تشکیل زندگی مشترک است.
- ۴- صحت تفویض بضع و مهر در عقد نکاح، جواز مسامحه در مهر و تابعیت آن از تراضی طرفین، عدم اشتراط تعیین دقیق آن در نکاح، صحت نکاح در صورت فساد یا تلف مهر، صحت اشتراط خیار در مهر، عدم جواز رجوع زوج به مهر در صورت فسخ نکاح، تنصیف مهر در طلاق پیش از آمیزش از جمله دلایل عدم معاوضه مهر در عقد دائم به شمار می رود.
- ۵- وجود برخی احکام جاری در نکاح در مورد نفقه از جمله: نبود حق حبس تمکین زوجه به موجب ترک انفاق از سوی زوج، عدم سقوط نفقه زوجه در صورت اعمال حق حبس توسط وی، لزوم پرداخت نفقه مطلقه رجعیه در ایام عدّه و عدم صحت اشتراط عدم نفقه در نکاح دائم، بر عدم معاوضه نفقه در نکاح دائم در برابر بهره وری جنسی دلالت دارد.

۳۰۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

۶- تبیین نکاح با رویکرد معاوضی، نه تنها پیامد‌هایی غیر اخلاقی در روابط زوجین به همراه آورده، و کرامت و شأن زنان را مخدوش می‌کند بلکه لزوم تمکین نامحدود زن در برابر درخواست زوج، با رعایت عدالت و حفظ حقوق زوجه منافات دارد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، **مجموعه فتاوی ابن جنید**، تحقیق: علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذبّ البارِع فی شرح المختصر النافع**، ج ۳، تصحیح: مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، تصحیح: آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: مرسسه النشر الاسلامی.
- السنند، محمد (۱۴۲۹ق)، **سند العروه الوثقی (کتاب النکاح)**، ج ۲، ۱، تقریر: قیصر تمیمی؛ علی حمود عبادی، قم: مکتبه فدک.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب النکاح**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری (ره).
- ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق)، **حاشیه المکاسب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آلوسی، سید محمد (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، ج ۱۱، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بابا پور، محمد مهدی؛ حسینی، سید میرقاسم؛ حق پرست، محمد مهدی (۱۳۹۰)، **بورسی شروط خلاف مقتضی ذات عقد نکاح**، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲۳، ۶۹-۸۵.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- بستان(نجفی)، حسین؛ بختیاری، محمدعزیز؛ شرف الدین، سید حسین (۱۳۸۷)، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جبعی عاملی(شهیدثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جبعی عاملی(شهیدثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ق)، حاشیه الإرشاد، تصحیح: رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- جعفر پور، جمشید؛ ذوالفقاری، سهیل (۱۳۹۰)، وابستگی اقتضای ذات نکاح به روابط زناشویی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۴، ۴۶-۲۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، حقوق خانواده، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حاجی پور، مرتضی (۱۳۹۴)، نقش فرعی مهریه در ماهیت نکاح، مطالعات راهبردی زنان، ۷۰، ۱۶۹-۱۹۸.
- حائری مازندرانی، زین العابدین (۱۲۹۶ق)، ذخیره المعاد، عظیم آباد: مطبع صبح صادق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، تصحیح: محمد باقر خاصی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، تصحیح: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- حلبی(علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، تذکره الفقهاء، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلبی(علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلبی(علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی(علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۷، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی(فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۳۰۵ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، تصحيح: عبدالحسين محمد علي بقال، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعيليان.

- خرازی، محسن (۱۳۷۹)، **تغيير جنسیت**، فقه اهل بيت عليهم السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل البيت عليهم السلام، ۲۳، ۱۰۴-۱۴۷.

- خميني (امام)، سيد روح الله (بي تا)، **كتاب البيع**، تقرير: محمد حسن قديري، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).

- خوئی، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **أحكام الرضاع في فقه الشيعة**، تقرير: محمد مهدي موسوي خلخالي و محمد تقی ايروانی، قاهره: المنار.

- خوئی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، **الشروط أو الإلتزامات التبعية في العقود**، ج ۲، بيروت: دار المؤرخ العربي.

- ديانى، عبدالرسول (۱۳۸۷)، **حقوق خانواده (ازدواج و انحلال آن)**، تهران: ميزان.

- زيبدي واسطی، محمدمرتضى (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۴، بيروت: دار الفكر.

- زيلعي حنفي، عثمان بن علي (۱۳۱۳ق)، **تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق و حاشیه الشلبي**، ج ۲، قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية.

- سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا)، **نظام النکاح في الشريعة الإسلامية**، ج ۲، قم: بی نا.

- سبزواری، سيد عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام**، ج ۲۵، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.

- سيوري حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۳، تصحيح: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمری، قم: كتابخانه آيه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- شهیدی، مهدي (۱۳۸۰)، **تشكيل قراردادها و تعهدات**، ج ۲، تهران: مجلد.

- صادقی مقدم، محمدحسن؛ صادقی، محمد؛ امیری سرارودی، سيد رضا (۱۳۹۵)، **ماهیت و جایگاه عقد نکاح در میان عقود معاوضی و غير معاوضی**، آموزه های فقه مدنی، ۱۳، ۵۳-۷۸.

- صفایی، حسين (۱۳۸۳)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، ج ۲، تهران: ميزان.

- طباطبائی حائری، علي بن محمد (۱۴۱۸ق)، **رياض المسائل في بيان الأحكام بالدلائل**، ج ۱۲، تحقيق: محمد بهره مند؛ محسن قدیری؛ کریم انصاری؛ علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت عليهم

السلام.

- طنطاوی، سید محمد (بی تا)، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، ج ۴، بی جا: بی نا.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۴، تصحیح: محمد تقی کشفی، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، ج ۷، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **غایه المراد فی شرح تکت الإرشاد**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (النکاح)**، تصحیح: حسین واثقی، عباد الله سرشار، عبدالحمید رضوی و رضا علی مهدوی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام**، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، بی جا: بی نا.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، ج ۲، قم: دار الرضی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)**، تهران: یلدا.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق)، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، ج ۲، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاشف الغطاء، احمد بن علی (۱۴۲۳ق)، **سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات**، ج ۴، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقاهه (کتاب النکاح)**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، عباس بن حسن (بی تا)، **الفوائد الجعفریه**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، **رسائل المحقق الکرکی**، ج ۲، تصحیح: محمد حسون، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر انتشارات اسلامی.

٣٠٧ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ١٢ - شماره ٢٣ - پاییز و زمستان ٩٩

- کرکی (محقق)، علی بن حسین (١٤١٤ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ٩ و ١٣، ج ٢، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، **الکافی**، ج ٥، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ٤، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- کوه کمری، محمد بن علی (١٤٠٩ق)، **کتاب البیع**، تقریر: ابوطالب تجلیل تبریزی، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- گرت، استفانی (١٣٧٩)، **جامعه شناسی جنسیت**، ترجمه: کتابون بقائی، تهران: دیگر.

- مالکی، محمد بن احمد (١٤٠٩ق)، **منح الجلیل شرح مختصر خلیل**، ج ٥، بیروت: دار الفکر.

- مامقانی، محمد حسن (١٣١٦ق)، **غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب**، ج ٢، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.

- مجموعه من المؤلفین (١٤٢٧-١٤٠٤ق)، **الموسوعه الفقهيّه الكويتیّه**، ج ٣٩، ج ٢، کویت: وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیه.

- مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٤ق)، **کتاب النکاح**، ج ٦، تصحیح: محمد رضا حامدی و مسعود مکارم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- موسوی قزوینی، علی (١٤٢٤ق)، **ینایع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نائینی، محمدحسین (١٣٧٣ق)، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، ج ٢ و ١، تهران: المکتبه المحمديه.

- نائینی، محمدحسین (١٤١٣ق)، **المکاسب و البیع**، ج ١، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (١٤٠٤ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ٢٩ و ٣٠ و ٣١، ج ٧، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، **المجموع شرح المهدّب**، ج ٦، بیروت: دار الفکر.

- وجدانی فخر، قدرت الله (١٤٢٦ق)، **الجواهر الفخريّه فی شرح الروضه البهيّه**، ج ١٢، ج ٢، قم: سماء قلم.

- یزدی، محمد (١٤١٥ق)، **فقه القرآن**، ج ٣، قم: مؤسسه اسماعیلیان.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی